

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه عصر (جله هفتم)

نختم مفهومی استادانوت ۱۳۹۵/۱۰/۷

در جلسه پیش بحث سوره مبارکه عصر تا یک جایی پیش رفت، برای اینکه امروز سوره مبارکه تکاثر را شروع کنیم، گویا دوستان یک سری پژوهش‌هایی انجام داده‌اند و بهتر است که طرح‌ها را بازبینی کنیم.

چند نکته قبل از ارائه دوستان بگوییم:

در روش‌های پژوهش یا روش‌های مطالعه و تدبیر (هر اسمی می‌شود گذاشت) در قرآن ما به طور طبیعی از نیازها و سوالاتمان شروع می‌کنیم؛ نیازها و سوالاتمان را تبدیل به مجموعه‌ای از مفاهیم و تعاریف می‌کنیم. قبل از اینکه کلمه استخراج شود حتما باید مقصودمان از سوال و نیاز مشخص شود. تعریف یعنی حدّ زدن و متمایز کردن. با تفهیم و تفصیل.

از طرفی وقتی وارد قرآن می‌شویم یا با آیات یا با کلمات مواجهیم، آیات و کلمات به مجموعه‌ای از مفاهیم و تعاریف تبدیل می‌شوند و توسعه مطالب در قرآن و روایات به وسیله‌ی این مفاهیم و تعاریف‌ها صورت می‌گیرد نه به وسیله کلمات.

وقتی که نیاز و سوالمان را تبدیل به کلمات می‌کنیم، کلمات در قرآن مجموعه از مفاهیم را به ما نشان می‌دهند و ما در بررسی روایی این مفاهیم را بررسی می‌کنیم، نه کلمات را. اگر این مسیر را نرویم به خیلی از مقاصدمان دست نمی‌یابیم.

لذا هر قدر که مفاهیم دقتشان بالا باشد توسعه مفهوم در قرآن و روایات سریعتر و با دقت بیشتر اتفاق می‌افتد و اگر دقتشان کمتر باشد توسعه روایی هم کمتر و کندتر خواهد بود.

سوره مبارکه عصر مثال خیلی خوبی است برای این موضوعی که، در «کتاب تدبر در کلمه» هم آورده شده است. وقتی سوره مبارکه عصر را مطالعه می کنید، به وسیله آیات و کلماتش، یک سری نیازها و سوالاتی در شما ایجاد می شود.

ما نوعاً در چنین مطالعه‌ای از نیاز و سوال وارد نمی شویم بلکه از سوره وارد می شویم و مسیر برعکس می شود، به مفاهیم سوره دست می یابیم و بعد سوال و نیازمان را بیان می کنیم و به دنبال پاسخ می رویم.

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر

عصر یک مفهوم و یک تعریف دارد، شما به وسیله مفهوم و تعریف وارد قرآن می شوید و نه به وسیله کلمه عصر، زیرا تعداد واژه عصر بسیار کم است. شما اگر بخواهید این عصر را، یا نیازها و سوالاتان در این باره را بررسی کنید باید با سراغ تعریف و مفهومش بروید زیرا عصر در قرآن تکراری ندارد.

ان الانسان لفي خسر

انسان هم یک مفهوم و یک تعریف دارد. به همان ترتیبی است که در بالا گفته شد. وقتی انسان را در قرآن بررسی می کنید، اگر این مفهومی که شما در سوره عصر دنبالش می گردید را به شما ندهد و خسر بودنش را برای شما اثبات نکند پس باید مفهومی از انسان بگیرید و با آن وارد قرآن شوید. در قرآن مثلاً می گوید که انسان هلوع و کفور و... است که الزاماً با خسر ارتباطی ندارد پس باید ابتدا خسر و انسان آن را معنا کرد و بعد وارد قرآن شد. «انسانی که در این سوره آمده است» را باید معنا کنید و نه «انسان بما هو انسان». یعنی مفهوم انسان را با نیم‌نگاهی به کل سوره باید بیان کنید، اگر می خواهید از کل قرآن بگویید که می شود انسان در کل قرآن.

خسر

مفهوم و تعریف دارد، اگر کلمه خسر را وارد کنید مثلا هر ۲۰ صفحه‌ای این واژه را می‌بینید ولی وقتی با مفهوم و تعریف وارد شوید می‌بینید که در هر نصف صفحه مفهوم خسر را خواهید دید. یعنی با بررسی مفهوم می‌توانیم ۴ برابر واژه خسر دیدمان را گسترش دهیم.

ان الذین آمنوا..

ایمان، واژه‌هایش فراوان است. پس وقتی تعریفی ارائه می‌دهیم باید واژه‌ها طبقه‌بندی شوند یعنی این‌جا واژه‌ها چون فراوانند قابل دسته‌بندی شدن و استفاده کردن نیستند. بنابراین وقتی که مفهوم و تعریف ایمان را بیاورید ممکن است مفاهیمی که حتی واژه ایمان نیستند هم درون خودش داشته باشد، مثلا مولفه ذکر که در ایمان است. مفاهیم همان مولفه‌هاست و تعریف از سرهم کردن مولفه‌ها شکل می‌گیرد. از طرفی مثلا مفهوم ایمان با توکل و اطمینان ارتباط دارد، ولی در تعریف حدّ زدن داریم که متمایزکننده است. مفهوم حالت جزء جزء کردن دارد.

اگر کسی بخواهد نزدیک‌ترین معنا به ایمان را بفهمد تصدیق و توکل مهم است ولی در تعریف نمی‌آید بلکه تنها در مفاهیم است پس گاهی واژه توکل و تصدیق و معرفت را جزء آیاتی حساب می‌کنیم که در پژوهش‌مان در ایمان موثر است. آن چه که به یک پژوهشگر قدرت و قوت می‌دهد این است که تعریف خوب و مولفه‌های به‌جا از تعریف استخراج کند.

«دعای تعقیب نماز ظهر از صحیفه فاطمی»

دعای نسبتا طولانی است. در این دعا گاهی ایمان هست ولی کلمه ایمان نیست و گاهی چون کلمه نیست، ما دقتمان نسبت به آن کم می‌شود. در صورتی که این متن ارتقای سطح ایمان است. اگر کسی برایش سوال شد که آیا می‌شود ایمان ارتقا پیدا کند؟ آیا می‌توان تشخیص داد که ایمانمان در چه سطحی است؟ (هر چه سوال بیشتر، بهتر. این دعا به سوالاتمان جواب می‌دهد)

این دعا بسیار عملیاتی است. اگر کسی با این دعا انس پیدا کند هیچ وقت دلش نمی آید که این دعا را نخواند. کسی که قرآن را حفظ باشد می بیند که این دعا در هر قسمتش ارجاع قرآنی دارد. این دعا را نه فقط به عنوان دعا بلکه به عنوان یک الگو و سند راهبردی برای ارتقای ایمان خودمان و دیگران و شاخص گذاری ایمان و ارتباط گیری با ایمان مطالعه کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَ كَلِمَةِ نُورِكَ وَ أَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي نُورَ الْبَقِيَّةِ وَ صَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَ فِكْرِي نُورَ الثَّبَاتِ وَ عَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَ قُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَ لِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَ دِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَ بَصَرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَ سَمْعِي نُورَ وَعْيِ الْحِكْمَةِ وَ مَوَدَّتِي نُورَ الْمَوْلَاهِ لِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ حَتَّى أَلْقَاكَ وَ قَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ (واو حالی است) فَلْتَسْعِنِي رَحْمَتِكَ (فرو رفتن و پرشدن و فرا گرفتن رحمت)

وقتی نگاه می کنید توامی به حق و صبر را خواهید دید. ایمانش، خود این جریان است. عصر هم انسانی است که چنین است و وقتی که ریز ریز بحث می کنید یک ساختار وجودی می شود.

نشان می دهد که محل تجلی بروزات انسان صدر انسان است. یعنی تمام ادراکات و دریافت های انسان تحت نفوذ یقین است. همه افکار او تحت نیات اوست. همه آن چه که عزم می آورد تحت سیطره علم است. هر چه که به قوت مربوط است در عمل است. همه دین انسان به بصیرت او برمی گردد و بصر انسان به این است که شعاع دیدنش تا کجاست. حکمت به معنای علم کاربردی است، همه گوش و شنوایی انسان به این است که چقدر حرف کاربردی می شنود و همه پیوندهایی که در انسان به وجود می آید از همسر و فرزند و هر کس دیگر وابسته به میزان موالاتی است که به اهل بیت (علیهم السلام) دارد. موالات اهل بیت (علیهم السلام) بیماری تمام مودت ها را درمان می کند. این یک ساختار وجودی است. هر کسی که این ساختار را بتواند نصب کند یک جریانی ایجاد می شود. در یک طرف محل های دریافت شده است و یک طرف حقایق و موضوعات دریافت شده. یک حالت ظرف و مظروف در این ساختار وجودی انسان بیان شده است.

وقتی وارد فضای دعا می شوید مباحث خیلی متفاوت می شود. از یک طرف بسیار ملموس و از یک طرف بسیار باشکوه می شوند. در کش نیاز به یک بینش خاصی دارد و در وهله اول ممکن است که با قرآنی که خواندید تفاوت داشته باشد.

وقتی شما انسان را با قلب نگاه می‌کنید اسم حقیقتش یقین می‌شود و وقتی با صدر می‌بینید حقیقتش ایمان است. یعنی حقیقت متمایز می‌شود. همه این‌ها نور است، نور فرقی ندارد. علت اینکه جایی نیت و گاهی یقین است به خاطر این است که انسان مرگب است و گیرنده‌هایش متفاوت است. وقتی که نور را بخواهی ببینی؛ گوش را که ببینی اسمش حکمت است و اگر عزم را ببینی اسمش علم است.

در این بحث یک نور و یک ایمان داریم، نور در همه هست، محل تجلی ایمان در صدر است، ولی ایمان در رفتارش به شکل موالات می‌آید.

اگر کسی طبق این دعا بگوید که من چگونه ایمانم را قوی کنم؟ این است که هر کدام از این اعضا ورودی می‌گیرند. هر چه عمل فرد بیشتر، قوتش بیشتر و ایمانش بیشتر می‌شود. مثل این است که بگوییم حالمان خوب است و مریض نیستیم پس کارهای بیشتری انجام می‌دهیم یا بگوییم که من احساس رضایتمندی دارم پس حالم خوب است و پس عملم بیشتر است. یعنی نور هر یک از ظرف‌ها بیشتر شود ایمان را نتیجه می‌دهد. آدم کسل و تنبل یعنی اینکه قلبش ضعیف کار می‌کند. صدر بروزاتش را شامل می‌شود. فکر قدرت عزم‌سازی ندارد. نیرو و قدرت ندارد. دین هم که برنامه ندارد. قدرت شنیدن و دیدن و پیوند ندارد. این دستگاه جالبی است.

اینکه از یک جهت توجه نفس و ادراک و فعل را شامل می‌شود و در طرف دیگر عقل و سمع و مودت است بسیار جالب است و یک نظام تکوینی دارد. یعنی انسان بدین شکل به وجود می‌آید. دو مرحله دارد. یک مرحله قبل بلوغ است و یک مرحله بعد از بلوغ.

سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُتَيْفِ سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ

خود متن بسیار فاخر است.

سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ بَلَغْتُ

مَا بَلَغْتُ

مِنَ الْعِلْمِ بِهِ

وَالْعَمَلِ لَهُ

وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ

وَالطَّاعَةِ لِأَمْرِهِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي جَاهِدَةً لِّشَيْءٍ مِنْ كِتَابِهِ: جحد نسبت به کتاب.

وَلَا مُتَحَيِّرَةً فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ: تحیر. خدا روشکر که من متحیر از امر خدا نشدم.

(۱) انکار و جحد نسبت به کتاب در امر را نفی می کند.

(۲) تحیر در ابهام فرو رفتن و تردید کردن است.

این دو تا مانع از علم به خدا، عمل برای او و رغبت به سمت خداست. این جا ایمان نیست. ولی ایمان در مفهومش وجود دارد که علم به خدا، عمل به او و رغبت به او و طاعت امر خداست. هر قدر که علم و عمل و رغبت و طاعت به امر بیشتر شود ایمانش بیشتر می شود.

انکار دو حالت دارد، یا در جهل است یا بعد از دانستن اتفاق می افتد.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي إِلَى دِينِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي أَعْبُدُ شَيْئاً غَيْرَهُ

قبلا گفتیم که هیچ کسی حق ندارد که برای شکسته نفسی بگوید که غیر خدا را می پرستم. همه باید خدا را عبودیت کند. پس آثار ایمان هدایت به دین خداست که معادل عبودیت است. به نظرم این عبودیت روح ایمان است. روح ایمان هدایتی است که در دین او یافته می شود.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَّابِينَ وَ عَمَلَهُمْ: آنچه که در توبه مهم است اقرار و عمل در آن است. یعنی اگر کسی خواست توبه کند هم در قولش و هم در عملش بروز یابد.

وَ نَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَ تَوَابَهُمْ

وَ تَصَدِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَوَكُّلَهُمْ: از ایمان تصدیق و توکل در می آورد.

وَالرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ:

وَالْأَمْنَ عِنْدَ الْحِسَابِ:

ایمان «راحت عند الموت» و «امن عند الحساب» می‌دهد، که در نتیجه آن ۳ مورد قبل است. لایه‌های مختلف ایمان؛ توبه، نجات و تصدیق را بیان می‌کند.

در این دعا می‌توان دستگاه استخراج کرد. اینکه می‌گویند هر روز بخوانید برای این است که هر روز یک دستگاه یا نصف یک دستگاه را بیابید.

وَأَجْعَلِ الْمَوْتَ خَيْرَ غَائِبٍ أَنْتَظِرُهُ وَخَيْرَ مَطْعٍ يَطْلُعُ عَلَيَّ: خدایا مرگ را بهترین غائبی که من انتظارش را می‌کشم و بهترین طلیعه‌ای که با آن مواجه می‌شوم قرار ده. این‌ها هر کدام آیه قرآن دارد. هر کدامشان داستانی در قرآن دارند.

وقتی که حضرت (سلام‌الله‌علیه) دعا می‌خوانند قرآن می‌خوانند یعنی می‌دانند که از کدام سوره‌ها مباحث را آورده‌اند.

وَأَرْزُقْنِي عِنْدَ حُضُورِ الْمَوْتِ وَعِنْدَ نَزْوِلِهِ وَفِي عَمْرَاتِهِ وَحِينَ تَنْزِلُ النَّفْسُ مِنْ بَيْنِ التَّرَاقِي وَحِينَ تَبْلُغُ الْحُلُقُومَ وَفِي حَالِ خُرُوجِي مِنَ الدُّنْيَا: اشاره به سوره واقعه و قیامت

وَتِلْكَ السَّاعَةُ الَّتِي لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي فِيهَا ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا شِدَّةً وَلَا رَخَاءً: سوره فاطر

رَوْحًا مِنْ رَحْمَتِكَ: روح از رحمت

وَ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ: حظ از رضوان

وَبُشْرَى مِنْ كَرَامَتِكَ: بشارت از کرامت.

قَبْلَ أَنْ تَتَوَفَّى نَفْسِي وَتَقْبِضَ رُوحِي وَتُسَلِّطَ مَلَكَ الْمَوْتِ عَلَيَّ إِخْرَاجِ نَفْسِي بِبُشْرَى مِنْكَ: یعنی همان تفسیر عند حضور الموت و... را می‌گوید.

يَا رَبِّ لَيْسَتْ مِنْ أَحَدٍ غَيْرِكَ تُتَلَجُّ بِهَا صَدْرِي: این صحبت‌ها برای برخی حکم درمان دارد و برای برخی ارتقاء‌دهنده ایمان است.

ثلج به معنای خنک کننده است، یعنی حرارت صدر من را پایین می آورد. حال می آید. هر مش را پایین می آورد. این جا حالت تمثیل هم دارد.

این ها خود ایمان است، توصیف ایمان است.

و تَسْرُبُهَا نَفْسِي: نفسم را مسرور کند.

و تُقْرِبُهَا عَيْنِي: چشمم را روشن کند.

و يَتَهَلَّلُ بِهَا وَجْهِي: صورتم را بشاش کند.

و يَسْفُرُ بِهَا لَوْتِي: رنگ چهره ام را باز کند.

و يَطْمِئِنُّ بِهَا قَلْبِي: قلبم را مطمئن کند.

و يَتَبَاشَرُ بِهَا سَائِرُ جَسَدِي: با سایر اعضای بدنم هم هم خوانی داشته باشد.

انسان اطمینان و اعتماد می خواهد و این موارد بالا علائم حیات و اطمینان و اعتماد است. این ها حیات شاداب است.

قسمت دیگر دعا متفاوت است:

يُعْبِطُنِي بِهَا مَنْ حَضَرَنِي مِنْ خَلْقِكَ وَ مَنْ سَمِعَ بِي مِنْ عِبَادِكَ: غبطه خوردن این حالت شاخص است. هر کسی که می بیند و می شوند به عالم غبطه بخورد.

خدایا هیچ کسی غیر تو نمی تواند حال مرا خوب کند، یعنی اینکه هر حالتی که به واسطه غیر خدا در فرد از این حالت ایجاد شود، کاذب و فرو ریختنی است. یعنی هیچ کسی نمی تواند انسان را خوشحال کند، یا چشم انسان را روشن کند غیر خدا.

خاصیت این ها چیست؟

تُهَوِّنُ عَلَيَّ بِهَا سَكَرَاتِ الْمَوْتِ

وَتُفَرِّجُ عَنِّي بِهَا كُرْبَتَهُ

وَتُخَفِّفُ عَنِّي بِهَا شِدَّتَهُ

وَتَكْشِفُ عَنِّي بِهَا سُقْمَهُ

وَتَذْهَبُ عَنِّي بِهَا هَمَّهُ وَحَسْرَتَهُ

وَتَعْصِمُنِي بِهَا مِنْ أَسْفِهِ وَفِتْنَتِهِ

وَتُجِيرُنِي بِهَا مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا يَحْضُرُ أَهْلَهُ

وَتَرْزُقُنِي بِهَا خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا يَحْضُرُ عِنْدَهُ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا يَحْضُرُ عِنْدَهُ وَخَيْرَ مَا هُوَ كَائِنٌ بَعْدَهُ

همه این‌ها عوامل بی‌نشاطی است که در مقابل حیات شاداب آورده‌اند.

محوریت این‌ها با یاد مرگ است. در سوره مبارکه ص می‌گوید که انا اخلصناهم بخالصة ذکر الدار. یعنی به طور خاص با یاد مرگ خالص شده‌اند.

حیات بعد از مرگ: بعد از مرگ ۴ حالت را بیان می‌کند:

ثُمَّ إِذَا تَوَفَّيْتَنِّي نَفْسِي وَ قَبَضْتَ رُوحِي

فَأَجْعَلْ رُوحِي فِي الْأَرْوَاحِ الرَّابِحَةِ

وَ اجْعَلْ نَفْسِي فِي الْأَنْفُسِ الصَّالِحَةِ

وَ اجْعَلْ جَسَدِي فِي الْأَجْسَادِ الْمُطَهَّرَةِ

وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِي الْأَعْمَالِ الْمُتَقَبَّلَةِ: اعمال قبول شده است.

عمل و جسد و نفس و روح را بیان می‌کند. یک ساختار دیگر می‌شود.

اگر کسی بگوید که در حیات بعد از مرگ برای انسان چه می ماند می گوئیم عمل و جسد و نفس و روح می ماند. اگر کسی مومن باشد بدنش پوسیده نمی شود. اگر هم پوسیده شود، باز هم سبب خیر است. یعنی نمی گذارند جسدشان هدر رود برای همین است که می گویند مومنین ناخن هایشان را که می گیرند آن را چال کنند. ایمان بدون توجه به آخرت امکان پذیر نیست این را ما جلسات پیش بیان کردیم و این دعا سندی از این بیان است. بنابراین ایمان بسیار با سکرات موت هم ارتباط دارد.

می دانیم که ائمه (علیهم السلام) هر چه که گفتند به طور کامل به آن اشراف داشتند، هر تکه از ادعیه خودش جریانی است.

ساعت دوم

تعبیرهایی که بکار بردند برای پس از مرگ است. وقتی انسان تنها می شود و مردم او را تنها می گذارند.

ثُمَّ ارْزُقْنِي فِي خِطَّتِي مِنَ الْأَرْضِ حِصَّتِي وَ مَوْضِعَ جَنْبِي حَيْثُ يُرْفَتُ لَحْمِي وَيُدْفَنُ عَظْمِي وَأُتْرَكُ وَحِيداً لَا حِيلَةَ لِي
قَدْ لَفَظْتَنِي الْبِلَادُ وَ تَخَلَّى مِنِّي الْعِبَادُ

وَافْتَقَرْتُ إِلَى رَحْمَتِكَ وَاحْتَجْتُ إِلَى صَالِحِ عَمَلِي وَ أَلْقَى مَا مَهَّدْتُ لِنَفْسِي وَ قَدَمْتُ لِآخِرَتِي وَ عَمِلْتُ فِي أَيَّامِ حَيَاتِي
فَوْزاً مِنْ رَحْمَتِكَ (فوز از جنس رحمت)

وَ ضِيَاءً مِنْ نُورِكَ (ضیاء از جنس نور)

وَ تَثْبِثاً مِنْ كَرَامَتِكَ (تثبیت از جنس کرامت)

بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّكَ تُضِلُّ الظَّالِمِينَ وَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ ثُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْبُعْثِ وَ الْحِسَابِ إِذَا
أَنْشَقَّتِ الْأَرْضُ عَنِّي وَ تَخَلَّى الْعِبَادُ مِنِّي وَ غَشِيَتِنِي الصَّبْحَةُ وَ أَفْرَعَتِنِي النَّفْحَةُ وَ نَشَرْتَنِي بَعْدَ الْمَوْتِ وَ بَعَثْتَنِي لِلْحِسَابِ

فَابْعَثْ مَعِيَ يَا رَبُّ نُوراً مِنْ رَحْمَتِكَ يَسْعَى بَيْنَ يَدَيَّ وَ عَنِ يَمِينِي تُؤْمِنِي بِهِ وَ تَرِبُّ بِهٍ عَلَيَّ قَلْبِي وَ تُظْهِرُ بِهِ عُذْرِي وَ
تُبَيِّضُ بِهِ وَجْهِي وَ تُصَدِّقُ بِهَا حَدِيثِي

وجوه امنیتی که به واسطه ایمان بعد از مرگ اتفاق می افتد. چه چیزهایی امنیت بعد از حساب را تامین می کند؟ یا
بروز امنیت در آخرت چگونه است؟

نور از جنس رحمت بصورتی قلب را محکم کند و حمایت از عذرخواهی و سفیدرو شدن. از همه اینها ایمان در
دنیا کشف می شود.

وَ تُفْلِحُ بِهِ حُجَّتِي (حجتی که به سرانجام برسد)

وَ تُبَلِّغُنِي بِهَا الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى مِنْ رَحْمَتِكَ (ریسمان محکم قابل اتکا که انسان را به رحمت می رساند)

وَ تُحِلُّنِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ (بالا ترین درجه بهشت را باید بخواهیم تا بشود و برسیم)

وَتَرْتَفِي بِهِ مُرَافَقَةَ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ ص فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ دَرَجَةً وَأَبْلَغَهَا فَضِيلَةً وَأَبْرَهَا عَطِيَّةً (بخشش) وَ
أَوْفَقَهَا نَفْسَهُ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

نمی دانم چطور می شود این ها را خواست و فهمید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ أَجْمَعِينَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ وَعَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى أَجْمَعِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا
رَحِمْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا عَزَّزْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا فَضَّلْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ وَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَصَّرْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَنْقَذْتَنَا بِهِ مِنْ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ رَفَقًا: همراستایی و هماهنگی ای که
منجر به داد و ستد می شود.

مولایی که رفیق آدم هم باشد.

کرامت ارزش ذاتی فرد است و شرافت ارزش نسبی فرد است.

ولی فقیه، سمتش برایش شرافت می آورد. کرامت ارزش وجودی خودش است.

اگر بخواهیم نظام سازی ایمان داشته باشیم مقدمات می خواهد. آرمان داشتن برای امنیت بخشی انسان ها ایمان آور
است.

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ (صل علی محمد را توصیف می کند و تفصیل می دهد)

این دعا ختم قرآن است.

این ها ویژگی های نظام ساز ایمان است.

وَأَعْلَى كَعْبَهُ وَأَفْلَحَ حُجَّتَهُ وَأَتَمَّ نُورَهُ وَثَقَّلَ مِيزَانَهُ

وَعَظَّمَ بُرْهَانَهُ (قدرت روشنگری او را زیاد کن)

وَأَفْسَحَ لَهُ حَتَّى يَرْضَى («حتی» در این جا باعث می شود که همه «واو»های قبل را به معنای «فاء» بگیریم)

وَبَلَّغُهُ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثَهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ وَاجْعَلْهُ أَفْضَلَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ عِنْدَكَ مَنْزِلَةً
وَسَيْلَةً وَأَفْضَلُ بِنَا أَثَرَهُ وَاسْتَقْنَا بِكَاسِهِ وَأُورِدْنَا حَوْضَهُ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَاسْلُكْ بِنَا سُبُلَهُ وَ
اسْتَعْمِلْنَا بِسُنَّتِهِ غَيْرَ خَزَايَا (خزى یعنی خاری که به ورشکستگی رسیده است)

وَلَا نَادِمِينَ (پشیمانی زمانی که کار از کار بگذرد. متنبه نیست).

وَلَا شَاكِينَ (شک در اصل قضیه و امر بدیهی، وسواس های شدید، فرد یقین را می بیند ولی نمی تواند اعتماد کند. و
به امر غیر یقینی اعتماد می کند. نظام ایمان به هم میریزد).

وَلَا مُبَدِّلِينَ (توهم می زند و جای حق و باطلش عوض می شود)

یک مدل خسر این است که انسان به هدفی که می خواسته است نرسد. (خزى)

یکسری از آیات حالات بعد شکست را بیان می کند. (ندامت و یا لیتنی های قرآن)

استدلال در بدی ها و شک متولد می شود. هر موقعی شک ظاهر شد دیگر خسر بوجود می آید.

هر مواجهه از روی بی اعتمادی به امری فطری یا شرعی یا عقلی، شک است.

ندامت زمانی است که فرد دوباره هم خطایش را تکرار می کند. پشیمان است ولی دوباره هم تکرار می کند.

خسر در قرآن ۴ فصل دارد. (فصل خزى، نادم، شاکى و مبدل)

يَا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِذَاعِيهِ وَحِجَابُهُ مَرْفُوعٌ لِرَاجِيهِ يَا سَاتِرَ الْأَمْرِ الْقَبِيحِ وَمُدَاوِيَ الْقَلْبِ الْجَرِيحِ لَا تَفْضَحْنِي فِي مَشْهَدِ
الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ الْأَثَامِ وَلَا تُعْرِضْ بوجْهِكَ الْكَرِيمِ عَنِّي مِنْ بَيْنِ الْأَنَامِ يَا غَايَةَ الْمُضْطَرِّ الْفَقِيرِ يَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ
هَبْ لِي مُوبِقَاتِ الْجَرَائِرِ وَأَعْفُ عَن فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ وَأَغْسِلْ قَلْبِي مِنْ وَزْرِ الْخَطَايَا وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِسْتِعْدَادِ لِنُزُولِ
الْمَنَايَا يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَمُنْتَهَى أُمْنِيَّةِ السَّائِلِينَ أَنْتَ مَوْلَايَ فَتَحْتِ لِي بَابَ الدُّعَاءِ وَالْإِنَابَةِ فَلَا تُغْلِقْ عَنِّي بَابَ الْقَبُولِ وَ
الْإِجَابَةِ وَنَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَبَوِّئِي عُرْفَاتِ الْجِنَانِ وَاجْعَلْنِي مُسْتَمْسِكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى

وَاخْتِمِ لِي بِالسَّعَادَةِ وَأَخِينِي بِالسَّلَامَةِ يَا ذَا الْفَضْلِ وَالْكَمَالِ وَالْعِزَّةِ وَالْجَلَالِ

لَا تُشِمَّتْ بِي عَدُوًّا (عدو یعنی مخالف هر چند فرزند یا دوست انسان باشد)

وَلَا حَاسِدًا (عدوی که قصد زوال نعمت می کند)

وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ سُلْطَانًا غَنِيْدًا (حاسدی که قدرت دارد و آسیب می زند)

وَلَا شَيْطَانًا مَرِيْدًا (علاوه بر موارد بالا کید و مکر هم پیدا می کند)

تدبر در دعا گمانه زنی می کند و با قرآن اثبات می کند.

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا.

الحمدلله که توانستیم یک دعایی را بخوانیم.

وقتی سوره‌ای کار می کنید، گاهی یک واژه را دنبال می کنید گاهی مفهومی را پیگیری می کنیم. اساسا پژوهش باید براساس مفاهیم باشد. برای مطالعه قرآن و روایات باید مولفه‌ها و مفاهیم و تعریف کلمات مشخص و بر اساس آن مطالعه صورت گیرد. باید برای واژه‌های سوره عصر تعریف داشته باشیم و با این تعاریف وارد دعا شویم. ولی از حوصله جمع خارج است.

از این به بعد دعاهای صحیفه فاطمیه را می خوانیم. اگر کسی این دعای امروز را بخواند نمی تواند از او جدا شود.

خسر در قرآن الزاما با این واژه نیامده است. پس باید مفهوم را در بیاورید.

چند کتاب در حوزه ایمان:

- کتاب المومن که ترجمه شده است. از قرن سوم است.
- کتاب صفات الشیعه از شیخ صدوق که جالب است. روایت‌های جالب و نکات مهمی دارد.
- کتاب الزهد از کوفی اهوازی هم جالب است.

پیشنهاد می شود که افراد حتما یک موضوع پژوهشی را تا پایان انجام دهند.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات